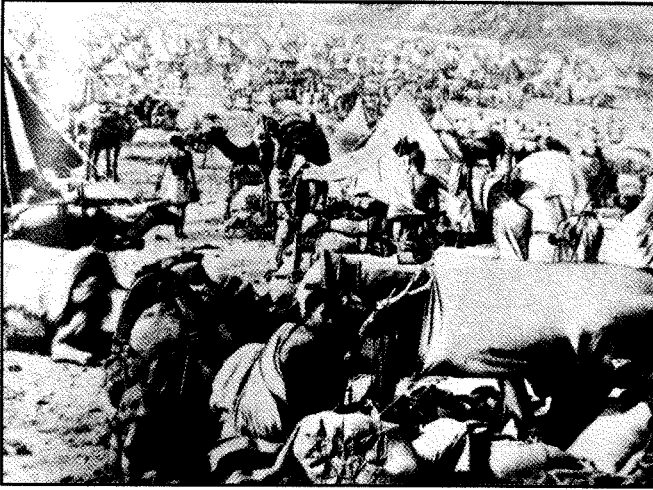


فحج



## بررسی تطبیقی نوشته «ماوردی» و «شهید اول»

مقدمه (طرح بحث)

برخی از فقیهان، به خاطر ویژگی‌ها و خصوصیات مشرب فقهی‌شان، صاحب مکتب و آغازگر یک دوره شمرده شده و تا مدت زیادی فقهای بعد از خود را تحت تأثیر قرار داده‌اند.

شمس‌الدین محمد بن مکی، معروف به «شهید اول» از فقیهان به نام جیل عامل، در قرن هشتم هجری، فقهی است که دست‌کم به نظر بعضی از آشنایان با مکاتب فقهی؛ از جمله فقهای صاحب مکتب است.<sup>۱</sup> کسانی هم که او را از پیروان مکتب فقهی علامه شمرده‌اند، در تکامل و گشوده شدن افق‌های جدید، نقش مهمی برای او قائل شده‌اند.<sup>۲</sup>

شهید با نگارش آثار فقهی گرانسنگی چون «اللمعة دمشقیه»، «اللبیان»، «الذکری»، «الدروس الشرعیه»، «الفیه»، «تقلیه» و «القواعد و الفوائد»، آغازگر یک دوره جدید فقهی است. برخی از آثار و تألیفات او، در نوع خود، نخستین اثر در تاریخ فقه

# ولایت حج و امارت حجاج

سید جواد ورعی

شیعه به شمار می‌رود که پیش از او نمونه‌ای برای آن نمی‌توان یافت. چهار اثر اخیر که از شهید نام برده شد، از این قبیل‌اند. از همین رو، برخی از این نوع تألیفات، پس از وی دنبال شد. او نخستین مؤلف اثری در «قواعد» است که حاوی قواعد ادبی، اصولی و فقهی است. «نضد القواعد الفقهیه» که به وسیله فاضل مقداد، شاگرد برجسته شهید به نگارش درآمد، دنباله همان سبک و نمونه کامل‌تر اثر شهید است. به رغم وجود آثار فقهی فتوایی برجسته‌ای همچون «نهایه» اثر شیخ طوسی و «شرایع الاسلام» اثر محقق حلّی، انتخاب «لمعه» اثر شهید اول از سوی شهید ثانی و نگارش شرحی بر آن و بقای این اثر نفیس به عنوان متن درسی حوزه‌های علمیه، به رغم گذشت چندین قرن، نشانه عظمت این متن فقهی و شرح آن است.

به هر تقدیر، ویژگی‌های مکتب فقهی شهید و آثار و تألیفات فقهی‌اش، او را در کانون توجهات فقیهان قرار داد و تا یکصد و پنجاه سال مکتب فقهی او تداوم یافت.

او که در فقه شاگرد فخرالمحققین فرزند علامه حلّی، در فلسفه شاگرد قطب‌الدین رازی شاگرد علامه حلّی، در کلام شاگرد دو همشیره زاده و شاگردان علامه حلّی به نام‌های: سید عمید الدین و سید ضیاء الدین، در رجال و نساب شاگرد ابن معیه، رجالی و نسب‌شناس معروف و شاگرد دیگر علامه است، در حقیقت عصاره مکتب فقهی علامه و تکامل بخش آن است. او را در ردیف فقهای چون علامه حلّی و محقق حلّی دانسته‌اند که آثار فقهی‌شان مورد توجه فقهای بعدی قرار گرفته و با شرح آن ماندگار شده‌اند.<sup>۲</sup>

هم‌چنین سفرهای او به بغداد، شام، مصر، بیت‌المقدس، مکه و مدینه و ارتباط علمی با علمای اهل سنت و افاده و استفاده از آنان، بُعد دیگری از شخصیت شهید است که او را از اقران و اشباه خود امتیاز می‌بخشد. او مصنفات و روایات اهل سنت را از چهل نفر از مشایخ آنان در شهرهای یاد شده روایت می‌کرد. با این همه، او را به خاطر پیراستن فقه امامیه از مبانی و شیوه‌های رایج فقه اهل سنت - که محقق و علامه آغازگر آن بودند و شهید تکامل بخش آن - ستوده‌اند و همین ویژگی را مهم‌ترین ویژگی فقهی شمرده‌اند که شهید آغازگر آن است و تا عصر فقهای عصر صفویه ادامه یافت. با این همه، شهید از پرداختن به پاره‌ای مباحث موجود در فقه اهل سنت غافل نشد؛ مباحثی که به خاطر حضور فقهای اهل سنت در عرصه اجتماع و سیاست در فقه عامه مطرح و در گذر زمان بارور شده بود. وقتی حکومت‌ها در طول تاریخ برای پاسخ معضلات و مسائلشان به سراغ فقهای اهل سنت می‌رفتند، بدیهی بود که

فقه اهل سنت به خاطر رویارویی با مسائل و مشکلات اجتماعی حاوی مباحثی باشد که در فقه امامیه به صورت جدی دنبال نشده است.

شهید در آثار فقهی خود، به پاره‌های از این دست مباحث پرداخته و بدیهی است که در اینگونه مباحث، متأثر از آثار و تألیفات فقهای اهل سنت قرار گرفته باشد؛ با این توضیح که به پیرایش مباحث مطرح در فقه اهل سنت پرداخته و مبتنی بر مبانی و موازین فقه شیعه تدوین کرده است. از این نمونه مباحث، بحث «امارت حج» است که هر چند در لابلاي مباحث فقهی، فروعی در باره آن مطرح بوده، اما در هیچ اثر فقهی امامیه به صورت مستقل مطرح نشده بود.

در میراث فقهی اهل سنت نیز بحث مستقل و مستوفایی در این مسأله مشاهده نمی‌شود، جز در کتاب «الأحكام السلطانية» اثر ابوالحسن علی بن الماوردی، معاصر سید مرتضی علم الهدی و کتاب دیگری به همین نام اثر قاضی ابویعلی الفراء.

آنچه در این نوشته کوتاه پیگیری می‌شود، مقایسه‌ای است میان بحث «امارت حج» نوشته شهید اول، در کتاب ارزشمند «الدروس الشرعیة»، با بحث «ولایت حج» نوشته ماوردی در «الاحکام السلطانیة» و سپس به بیان ویژگی‌های هر یک از این دو نوشته و میزان تأثیرپذیری شهید از ماوردی خواهیم پرداخت:<sup>۴</sup>

### دو جنبه «اجرایی» و «دینی» حج

سفر حج دارای دو جنبه متفاوت است؛ الف) «اداری و اجرایی» که امروزه در کشور ما بر عهده سازمان حج و زیارت است. ب) «اعمال و مناسک» که نمایندگی ولی فقیه در این سازمان اداره آن را عهده‌دار است. در گذشته نیز این دو جنبه در سفر حج مورد توجه بوده است.

سیر نگارش بحث در اثر «ماوردی» نشان می‌دهد که مفروض او دو بُعدی بودن حج است، که هر بُعد آن بر عهده فردی نهاده می‌شود. اما چگونگی ورود شهید به بحث نشان می‌دهد که مفروض او وحدت این دو جنبه است و مسؤلیت هر دو جنبه متمرکز در یک فرد و بر عهده یک مسؤل است.

ماوردی بحث را از دو قسم بودن ولایت بر حج آغاز می‌کند؛ یکی «ولایت بر حرکت دادن حجاج» و دیگری «ولایت بر اقامه حج».

نوع نخست را ولایت «سیاست و زعامت و تدبیر» می‌نامد و برای تصدی آن، شرایطی چون مطاع بودن، صاحب نظر بودن، شجاعت، ابهت و توانایی بر راهنمایی حجاج لازم است. نوع دوم را مانند امام جماعت دانسته و شرایط آن را «علم به مناسک حج و احکام آن» و «معرفت نسبت به مواقیت و ایام آن» می‌داند؛

«الْبَابُ الْعَاشِرُ: فِي الْوَلَايَةِ عَلَى الْحَجِّ وَهَذِهِ الْوَلَايَةُ عَلَى الْحَجِّ ضَرْبَانِ: أَحَدُهُمَا أَنْ تَكُونَ عَلَى تَسْيِيرِ الْحَجِيجِ. وَالثَّانِي: عَلَى إِقَامَةِ الْحَجِّ، فَأَمَّا تَسْيِيرُ الْحَجِيجِ فَهُوَ وِلَايَةُ سِيَاسِيَّةٍ وَزَعَامَةٍ وَتَدْبِيرٍ. وَالشُّرُوطُ الْمُعْتَبَرَةُ فِي الْوَلِيِّ: أَنْ يَكُونَ مُطَاعًا ذَا رَأْيٍ وَشَجَاعَةٍ وَهَيِّبَةٍ وَهِدَايَةٍ...

وَإِنْ كَانَتْ الْوَلَايَةُ عَلَى إِقَامَةِ الْحَجِّ فَهُوَ فِيهِ بِمَنْزِلَةِ الْإِمَامِ فِي إِقَامَةِ الصَّلَوَاتِ، فَمِنْ شُرُوطِ الْوَلَايَةِ عَلَيْهِ مَعَ الشُّرُوطِ الْمُعْتَبَرَةِ فِي أئِمَّةِ الصَّلَوَاتِ أَنْ يَكُونَ عَالِمًا بِمَنَاسِكِ الْحَجِّ وَأَحْكَامِهِ، عَارِفًا بِمَوَاقِيْتِهِ وَأَيَّامِهِ».

گواه دیگر بر تعدد مسؤولیت این دو نوع ولایت آن است که: زمان ولایت نوع اول را از «آغاز حرکت به سوی مکه تا بازگشت حجاج به وطن» می‌داند، در حالی که زمان ولایت نوع دوم از «هنگام نماز ظهر روز هفتم ذی‌حجه تا روز سیزدهم این ماه و پایان اعمال و مناسک حج» است و در بقیه ایام سفر، والی اقامه حج مانند بقیه مردم تحت ولایت والی نوع اول است؛ «وَتَكُونُ مُدَّةُ وِلَايَتِهِ مُقَدَّرَةً بِسَبْعَةِ أَيَّامٍ أَوْهَا مِنْ صَلَاةِ الظُّهْرِ فِي الْيَوْمِ السَّابِعِ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ وَآخِرُهَا يَوْمُ الْحَلَاقِ وَهُوَ النَّفْرُ الثَّانِي فِي الْيَوْمِ الثَّلَاثِ عَشَرَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ، وَهُوَ فِيمَا قَبْلَهَا وَبَعْدَهَا أَحَدُ الرَّعَايَا وَلَيْسَ مِنَ الْوَلَايَةِ».

در حالی که شهید از همان ابتدا شرایطی برای والی برشمرده که نشانگر جمع این دو مسؤولیت در یک نفر است. به نظر وی، شرط ولایت بر حج، «عدالت» و «فقاہت» در مسائل حج است و شایسته است که والی حج، شجاع، مطاع، صاحب رأی و نظریه و واجد صلاحیت راهبری مردم و دارای کفایت باشد.

آنچه شهید در بخش شرایط امیرالحاج افزوده، دو شرط «عدالت» و «کفایت» است و ماوردی از آن‌ها سخن به میان نیاورده، گرچه تشبیه او به امامت جماعت و برشمردن شرایطی علاوه بر شرایط لازم در امام جماعت، بیانگر اعتبار عدالت در امیرالحاج از نظر اوست، ولی

ظاهر کلام شهید اعتبار عدالت در والی حج است که هر دو مسؤولیت را برعهده دارد. شهید از ابتدا ولایت بر حج را وظیفه «امام اعظم» دانسته و می گوید اگر خودش در موسم حج حاضر نشد، لازم است فردی را به این مسؤولیت بگمارد؛ چنان که پیامبر خدا ﷺ در سال نهم هجرت، علی را متولی این امر قرار داد و فرمان اعلام برائت را صادر کرد. پیش از آن، فرد دیگری را متولی این امر قرار داده بود که به امر خداوند او را برکنار کرد و علی را به جای او فرستاد؛ «ینبغی للإمام الأعظم إذا لم یشهد الموسم نصب امام علیه فی کل عام، كما فعل النبی صلی الله علیه و آله من تولیة علی ﷺ سنة تسع علی الموسم و أمره بقراءة براءة، و کان قد ولی غیره فعزله عن أمر الله تعالی، و ولی علی ﷺ علی الحج آیام ولایته الظاهرة. ینبغی للإمام الأعظم إذا لم یشهد الموسم نصب إمام علیه فی کل عام، كما فعل النبی ﷺ من تولیة علی ﷺ ... علی الحج آیام ولایته الظاهرة».

سپس حدیثی را از شیخ صدوق نقل کرده که امام عصر ﷺ همه ساله در موسم حج حضور می یابد، مردم را می بیند و مردم هم او را می بینند. او مردم را می شناسد ولی مردم او را نمی شناسند؛ «و روی ابن بابویه عن العمري أن المهدي ﷺ یحضر الموسم فی کل سنة، یری الناس و یرونه و یعرفهم و لا یعرفونه».

### بخش اول: ولایت و مدیریت حج

ماوردی برای ولایت نوع نخست، ده وظیفه می شمارد و شهید پانزده وظیفه، به خوبی دانسته می شود که شهید متأثر از اوست. غیر از یکی - دو مورد و نکاتی چند، بقیه وظایفی که شهید در این بخش برشمرده در اثر ماوردی سابقه دارد. اکنون مرور و مقایسه ای می کنیم میان این دو اثر:

#### ۱. ایجاد انسجام در حجاج

ماوردی: «جَمَعَ النَّاسَ فِي مَسِيرِهِمْ وَنَزْوِهِمْ حَتَّى لَا يَتَفَرَّقُوا فَيَخَافُ النَّوَى وَالتَّنْغِيرَ».

شهید: «جمع الناس في سيرهم و نزولهم حذراً من المتلصصة».

ماوردی «هلاکت و فریب خوردن» را از پیامدهای پراکنده شدن حجاج دانسته است و

شهید «خطر دزد زدگی» را، که برای در امان ماندن، امیرالحاج باید آنان را در حرکت و توقف، جمع کند و جلوی پراکنده شدنشان را بگیرد.

## ۲. تعیین راهنما برای هر گروه

ماوردی: «تَرْتِيبُهُمْ فِي الْمَسِيرِ وَالنُّزُولِ بِإِعْطَائِهِ كُلَّ طَائِفَةٍ مِنْهُمْ مُقَادًا حَتَّى يَعْرِفَ كُلُّ فَرِيقٍ مِنْهُمْ مَقَامَهُ إِذَا سَارَ وَيَأْلَفَ مَكَانَهُ إِذَا نَزَلَ، فَلَا يَتَنَازَعُونَ فِيهِ وَلَا يَضِلُّونَ عَنْهُ».

شهید: «و ترتیبهم فی السیر و النزول، و إعطاه کل طائفة مقاداً فی السیر و موضعاً من النزول، لیهتدی ضالهم إلیهم».

ماوردی «نزاع نکردن» و «گم نشدن» را از دستاوردهای تعیین راهنما برای هر گروه و قافله‌ای دانسته و شهید تنها به «گم نشدن» حجاج اشاره دارد.

## ۳. مراعات حال ضعفا

ماوردی: «يُرْفَقُ بِهِمْ فِي السَّيْرِ حَتَّى لَا يَعْجَزَ عَنْهُ ضَعِيفُهُمْ وَلَا يَضِلَّ عَنْهُ مُتَقَطِعُهُمْ، وَرُويَ عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ - أَنَّهُ قَالَ: الضَّعِيفُ أَمِيرُ الرَّفِيقَةِ، يُرِيدُ أَنْ مَنْ ضَعُفَتْ دَوَابُّهُ كَانَ عَلَى الْقَوْمِ أَنْ يَسِيرُوا بِسَيْرِهِ».

شهید: «و آن یرفق بهم فی السیر علی سیر أضعفهم».

شهید اشاره‌ای به مستند این رفتار والی حج که در عبارت ماوردی آمده، نکرده است.

## ۴. انتخاب بهترین راه

ماوردی: «أَنْ يَسْلُكَ بِهِمْ أَوْضَحَ الطَّرِيقِ وَأَخْصَبَهَا، وَيَتَجَنَّبَ أَجْدَبَهَا وَأَوْعَرَهَا».

شهید: «و آن یسلک بهم أوضح الطرق و أخصبها و أسهلها مع الاختیار».

ماوردی: امیرالحاج وظیفه دارد حجاج را از شاهراه و پر نعمت و آباد ببرد و از جاده خشک و سنگلاخ پرهیزد.

شهید در این مورد به نکته‌ای توجه داده که در کلام ماوردی نیست و آن این که چنین وظیفه‌ای در صورت اختیار بر عهده اوست و الا در صورت اضطرار، چاره‌ای جز این نیست که حجاج از چنین مسیری برده شوند.

#### ۵. تهیه تدارکات سفر

ماوردی: «أَنْ يَرْتَادَ لَهُمُ الْمِيَاهُ إِذَا انْقَطَعَتْ وَالْمَرَاعِي إِذَا قَلَّتْ».

شهید: «وَأَنْ يَرْتَادَ لَهُمُ الْمِيَاهُ وَالْمَرَاعِي».

به این معنا که در صورت کمبود آب و چراگاه لازم است آب و علوفه‌ای برای چهارپایان همراه داشته باشد.

#### ۶. تأمین امنیت سفر

ماوردی: «أَنْ يَحْرُسَهُمْ إِذَا نَزَلُوا وَيَحْوِطَهُمْ إِذَا رَحَلُوا حَتَّى لَا يَتَحَطَّطَهُمْ دَاعِرٌ وَلَا يَطْمَعَ فِيهِمْ مُتَلَصِّصٌ».

شهید: «وَأَنْ يَحْرُسَهُمْ فِي سِرْهِمْ وَنَزْوِهِمْ».

ماوردی هدف از نگاهبانی در توقفگاه‌ها و مسیر راه را مراقبت از حمله راهزنان و دزدان قافله دانسته و شهید تنها به حفاظت از قافله به هنگام حرکت و توقف اشاره کرده و به اینکه از چه چیز حفاظت شود نپرداخته است.

#### ۷. مراقبت از جان و مال و ناموس حجاج

ماوردی: «أَنْ يَمْنَعَ عَنْهُمْ مَنْ يَصُدُّهُمْ عَنِ الْمَسِيرِ وَيُدْفَعُ عَنْهُمْ مَنْ يَحْضُرُهُمْ عَنِ الْحَجِّ بِقِتَالٍ إِنْ قَدَرَ عَلَيْهِ أَوْ بِبَدْلِ مَالٍ إِنْ أَجَابَ الْحَجَّاجُ إِلَيْهِ وَلَا يَسْمَعُهُ أَنْ يُجْبَرَ أَحَدًا عَلَى بَدْلِ الْخَفَارَةِ إِنْ ائْتَمَعَ مِنْهَا حَتَّى يَكُونَ بِإِذْلًا لَهَا عَفْوًا وَجُبِيًّا إِلَيْهَا طَوْعًا، فَإِنْ بَدَّلَ الْمَالَ عَلَى التَّمَكِينِ مِنَ الْحَجِّ لَا يَجِبُ».

شهید: «أَنْ... وَ يَكْفَى عَنْهُمْ مَنْ يَصُدُّهُمْ عَنِ الْمَسِيرِ بِبَدْلِ مَالٍ أَوْ قِتَالٍ مَعَ إِمْكَانِهِ، وَ لَوْ اِحْتِاجَ إِلَى خَفَارَةِ بَدْلِ لَهَا أَجْرَةً، فَإِنْ كَانَ هُنَاكَ بَيْتُ مَالٍ أَوْ تَبَرَّعَ بِهِ الْإِمَامُ أَوْ غَيْرُهُ فَلَا بَحْثَ، وَ إِنْ طَلَبَ مِنَ الْحَجَّاجِ فَقَدْ مَرَّ حُكْمُهُ».



بر اساس این وظیفه، بر امیر الحاج لازم است در طول سفر امنیت حجاج را تأمین کند، هر چند با استخدام نگهبان. اما پرسش این است که برای تأمین هزینه‌های آن می‌تواند از حجاج درخواست کمک مالی کند یا نه؟ اگر حاضر به کمک مالی نشدند، می‌تواند آنان را وادار به کمک مالی نماید؟ ماوردی به این پرسش پاسخ منفی داده؛ یعنی نمی‌تواند آنان را مجبور به پرداخت چنین هزینه‌ای کند، بلکه اگر با رغبت پرداختند، قبول می‌کند.

ولی شهید حکم مسأله را به مباحث قبلی حواله می‌دهد. ظاهراً مقصود وی مطلبی است که در بحث شرایط هشتگانه و جوب حج مطرح کرده، عبارتش چنین است: «سابعها: تخلية السرب، فيسقط مع الخوف على النفس أو المال أو البضع إذا غلب الظن على ذلك. و لو احتج إلى خفارة أو مال للعدو و جب مع المكنة ما لم يحجف، و لو دفع إليه مال لمصلحة العدو قيل: لم يجب قبوله، و لو دفع المال إلى العدو و خلا السرب و جب»<sup>۵</sup>

به نظر شهید، اگر ایمن بودن از خطرات سفر حج، منوط به اجیر کردن نگهبان یا پرداخت مبلغی به دشمن باشد، در صورت توانایی مالی واجب است زائر بیت الله الحرام آن را پردازد. البته اگر خودش چنین توانایی ندارد، ولی کسی حاضر است برای مصالحه با دشمن مبلغی به او پردازد، به نظر برخی از فقها قبول چنین پولی واجب نیست. در عین حال از این عبارت فهمیده نمی‌شود که امیر الحاج برای تأمین امنیت حجاج بتواند آنان را وادار به پرداخت هزینه کند.

## ۸. حل اختلاف زائران

ماوردی: «أَنْ يُصَلِّحَ بَيْنَ الْمُتَشَاوِرِينَ وَيَتَوَسَّطَ بَيْنَ الْمُتَنَازِعِينَ وَلَا يَتَعَرَّضَ لِلْحُكْمِ بَيْنَهُمْ إِجْبَارًا إِلَّا أَنْ يُفَوِّضَ الْحُكْمَ إِلَيْهِ فَيُعْتَبَرُ فِيهِ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَهْلِهِ فَيَجُوزُ لَهُ حِينَئِذٍ الْحُكْمُ بَيْنَهُمْ، فَإِنْ دَخَلُوا بَلَدًا فِيهِ حَاكِمٌ جَازٍ لَهُ وَحَاكِمُ الْبَلَدِ أَنْ يُحْكَمَ بَيْنَهُمْ فَأَيُّهُمَا حَكَمَ نَفَذَ حُكْمَهُ وَلَوْ كَانَ التَّنَازُعُ بَيْنَ الْحَجِيجِ وَأَهْلِ الْبَلَدِ لَمْ يُحْكَمْ بَيْنَهُمْ إِلَّا حَاكِمُ الْبَلَدِ».

شهید: «أَنْ يُحْكَمَ بَيْنَهُمْ إِنْ كَانَ أَهْلًا، وَإِلَّا رَفَعَهُمْ إِلَى الْأَهْلِ».

اگر امیر الحاج صلاحیت قضاوت و صدور حکم داشته باشد، در نزاعها و اختلاف‌های میان حجاج به داوری می‌پردازد، در غیر این صورت به اهلس می‌سپارد. ماوردی در این

مورد بعضی از فروع را هم مطرح کرده؛ مانند این که نزاع، میان حجاج و اهالی یک شهری باشد که حجاج از آنجا عبور می‌کند یا موقتاً در آن اقامت دارند، در چنین صورتی مرجع رسیدگی حاکم و قاضی شهر است نه امیر الحاج، لیکن شهید مسأله را سربسته و بدون آنکه متعرض فروع آن شود، مطرح نموده و عبور کرده است.

امروزه نیز وضع چنین است که اگر نزاعی میان حاجیان و ساکنان یک کشور و شهری رخ دهد، قوانین و مقررات آن کشور مرجع نهایی است، مگر آن که توافقی میان کشورهای میانی تابعین آن‌ها نزاع در گرفته، وجود داشته باشد که بر اساس توافق عمل می‌شود.

### ۹. مجازات متخلفان

ماوردی: «أَنْ يُقَوْمَ زَائِعُهُمْ وَيُؤَدَّبَ خَائِنُهُمْ، وَلَا يَتَجَاوَزَ التَّعْزِيرَ إِلَى الْحَدِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَهُ فِيهِ فَيَسْتَوْفِيهِ إِذَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الاجْتِهَادِ فِيهِ.

فَإِنْ دَخَلَ بَلَدًا فِيهِ مَنْ يَتَوَلَّى إِقَامَةَ الْحُدُودِ عَلَى أَهْلِهِ نَظَرَ، فَإِنْ كَانَ مَا أَتَاهُ الْحُدُودُ قَبْلَ دُخُولِ الْبَلَدِ؛ فَوَالِي الْحَجِيجِ أَوْلَى بِإِقَامَةِ الْحَدِّ عَلَيْهِ مِنْ وَالِي الْبَلَدِ، وَإِنْ كَانَ مَا أَتَاهُ الْحُدُودُ فِي الْبَلَدِ فَوَالِي الْبَلَدِ أَوْلَى بِإِقَامَةِ الْحَدِّ عَلَيْهِ مِنْ وَالِي الْحَجِيجِ».

شهید: «أَنْ يُؤَدَّبَ الْجَنَاحَةَ حَدًّا أَوْ تَعْزِيرًا إِذَا فُوضَ إِلَيْهِ ذَلِكَ».

باز هم در این مورد ماوردی صور مختلفی را مطرح نموده و حکم شرعی را در هر یک از موارد بیان کرده است، ولی شهید به اختصار از آن عبور می‌کند. معلوم است که به نظر وی نزاع و فصل آن یا اجرای حدود و تعزیرات، محکوم به احکامی است که در کتاب القضا و کتاب الحدود و التعزیرات به تفصیل آمده و نیازی به تکرار آن در این بحث نیست.

### ۱۰. ایجاد فرصت کافی برای اعمال و مناسک

ماوردی: «أَنْ يُرَاعِيَ اتِّسَاعَ الْوَقْتِ حَتَّى يُؤَمِّنَ الْقَوَاتِ وَلَا يُلْجِئَهُمْ ضَيْقُهُ إِلَى الْحَتِّ فِي السَّيْرِ، فَإِذَا وَصَلَ إِلَى الْمَيْقَاتِ أَمَهْلَهُمْ لِلْإِحْرَامِ وَإِقَامَةِ سُنَّتِهِ ... فَإِذَا قَضَى النَّاسُ حَجَّهُمْ أَمَهْلَهُمْ الْأَيَّامَ الَّتِي جَزَتْ بِهَا الْعَادَةُ فِي إِحْجَازِ عِلَاقَتِهِمْ

وَلَا يُرْهِقُهُمْ فِي الْخُرُوجِ فَيَضُرُّ بِهِمْ ، فَإِذَا عَادَ بِهِمْ سَارَ بِهِمْ طَرِيقَ الْمَدِينَةِ لِزِيَارَةِ قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ (وَأَلِهِ) وَسَلَّمَ - لِيَجْمَعَ لَهُمْ بَيْنَ حَجِّ بَيْتِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَزِيَارَةِ قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ (وَأَلِهِ) وَسَلَّمَ - رِعَايَةَ لِحُرْمَتِهِ وَقِيَامًا بِحُقُوقِ طَاعَتِهِ، وَلَيْتَنُ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ مِنْ فُرُوضِ الْحَجِّ، فَهُوَ مِنْ نُدُبِ الشَّرْعِ الْمُسْتَحَبَّةِ وَعَادَاتِ الْحَجَّاجِ الْمُسْتَحْسِنَةِ».

شهید: «وَأَنْ يَمْهَلَهُمْ عِنْدَ الْوَصُولِ إِلَى الْمِيقَاتِ رِيثًا يَتَهَيَّؤُنَّ لَهُ بِفُرُوضِهِ وَسُنَنِهِ، وَيَمْهَلَهُمْ بَعْدَ النَّفْرِ لِقَضَاءِ حَوَائِجِهِمْ مِنَ الْمَنَاسِكِ الْمُتَخَلِّفَةِ وَغَيْرِهَا. وَأَنْ يَسِيرَ بِهِمْ إِلَى زِيَارَةِ النَّبِيِّ وَالْأُمَّةِ صَلَوَاتُهَا وَسَلَامَاتُهَا وَيَمْهَلَهُمْ بِالْمَدِينَةِ بِقَدْرِ آدَاءِ مَنَاسِكِ الزِّيَارَاتِ وَالتَّوَدُّعِ وَقَضَاءِ حَاجَاتِهِمْ».

آنچه ماوردی در عبارتی طولانی به عنوان «وظیفه دهم والی حج» آورده، در بردارنده چند وظیفه است که شهید در سه شماره جداگانه متذکر شده، ولی همگی از سنخ مهلت دادن امیرالحاج به زوار بیت الله الحرام است؛ یکی در مواقیت است که فرصت کافی برای ادای فرایض و سنن داشته باشند. دیگر، بعد از وقوف و بازگشت به مکه است و سوم، بردن حاجیان به مدینه و تأمین فرصت کافی برای زیارت و وداع و برآورده کردن نیازها است. ماوردی در این بخش، مقداری از احکام و قوفین را نیز مطرح کرده، لیکن شهید چون پیش تر در مبحث مربوط به وقوف، احکام مربوط را تبیین کرده، نیازی به تکرار ندیده است. شهید که یک فقیه شیعی است، به طور طبیعی افزون بر زیارت پیامبر خدا در مدینه، زیارت ائمه را نیز یادآوری کرده است.

#### وحدت یا تعدد مسؤولیت اجرایی و دینی حج

از آن جاکه موضوع کتاب ماوردی، احکام سلطانی و حکومتی است و طبعا بحث احکام و مناسک حج در این چهارچوب نمی گنجد، وی به مباحث احکام و مناسک حج، در لابلائی بحث ولایت بر حج، به طور گذرا و اشاره پرداخته است. لیکن شهید که از امارت حج سخن گفته، در پایان کتاب الحج در اثر فقهی خود و پس از فراغت از اعمال و مناسک و احکام حج، بدان پرداخته و نیازی به تکرار احکام حج در امارت حج احساس نکرده است. این مقدار تفاوت در نگارش بحث ولایت بر حج و در بیان پاره ای از احکام حج در

اثر ماوردی و ترک آن در اثر فقهی شهید، با توجه به تفاوت موضوع و اهداف این دو اثر ارزشمند، طبیعی بوده و دور از انتظار نیست.

از احکامی که ماوردی مطرح کرده و در عبارت شهید به چشم نمی‌خورد، زمان ولایت امیرالحاج است. وی می‌نویسد:

«ثُمَّ يَكُونُ فِي عَوْدِهِ بِهِمْ مُلتَزِمًا فِيهِمْ مِنَ الْحُقُوقِ مَا التَزَمَهُ فِي صَدْرِهِمْ حَتَّى يَصِلَ بِهِمْ إِلَى الْبَلَدِ الَّذِي سَارَ بِهِمْ مِنْهُ فَتَنْقَطِعَ وَلَايَتُهُ عَنْهُمْ بِالْعَوْدِ إِلَيْهِ»

در این عبارت، ماوردی از لزوم رعایت حقوق حاجیان تا بازگشت به وطن توسط والی حج سخن گفته است. ولی در عبارتی دیگر، ولایت والی بر اقامه حج را هفت روز بیشتر نمی‌داند که از نماز ظهر روز هفتم ذی حجه شروع و تا روز سیزدهم ادامه می‌یابد و پیش و پس از آن، او نیز مثل بقیه حجاج است؛ «وَتَكُونُ مَدَّةَ وَلَايَتِهِ مَقْدَرَةَ سَبْعَةِ أَيَّامٍ: أَوْلَاهَا مِنْ صَلَاةِ الظُّهْرِ فِي الْيَوْمِ السَّابِعِ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ، وَآخِرُهَا يَوْمَ الثَّلَاثِ عَشَرَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ».

گفتنی است، زوال ولایت بر اقامه حج، در فرضی است که دو نفر متصدی امور مربوط به حج باشند؛ یکی «امور مدیریتی و اجرایی حج» و دیگری «امور دینی و شرعی حج»، ولی در صورت وحدت این دو مسئولیت، ولایت امیرالحاج تا پایان حج و بازگشت به وطن هم چنان باقی است.

اگر بتوان این دو مسئولیت را امروزه به دو مدیر سازمان حج و زیارت (مدیران کاروان‌ها) و سرپرست حجاج ایرانی (وروحانیان کاروان‌ها) تشبیه کرد، کاملاً منطقی به نظر می‌رسد؛ با این توضیح که هر چند مسئولیت اصلی روحانیان کاروان در ایام اقامه حج تمتع است، اما آموزش حجاج و آماده کردن آنان برای انجام عمره تمتع که در زمان‌های متفاوتی بجا آورده می‌شود و نیز ادای مستحبات ایجاب می‌کند که آنان از پیش از آغاز سفر تا پایان یافتن اعمال حج تمتع دارای مسئولیت باشند.

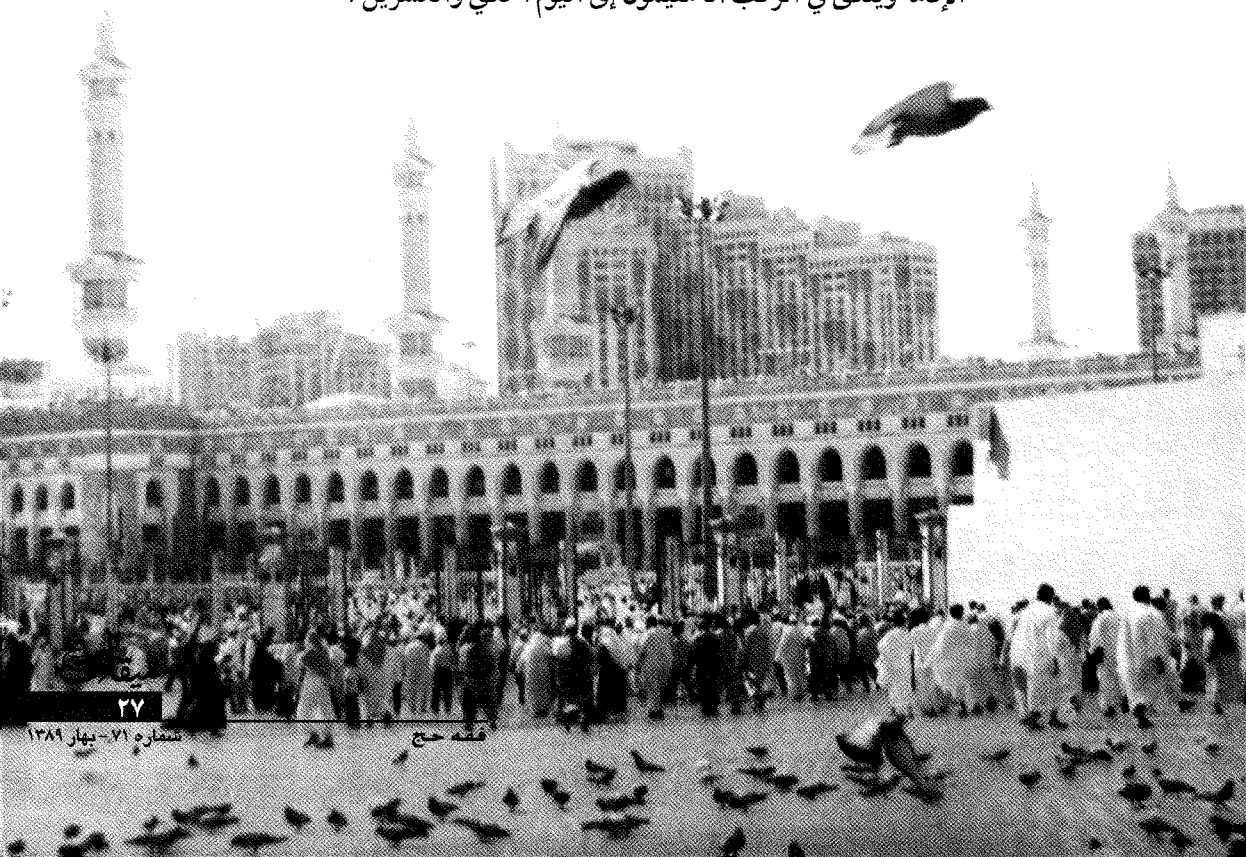
### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

ملاحظه می‌شود در این بخش که «ماوردی» از آن به «ولایت بر حرکت دادن حج و ولایت سیاست و زعامت و تدبیر» یاد کرد، «شهید» به رغم نوآوری‌هایی در شکل و محتوای بحث، کاملاً متأثر از «ماوردی» است. گویا در این مسأله تنها ماوردی است که بحث امارات

حج را به صورت مستقل و مستوفاً تبیین کرده است. علامه امینی در شرح حال «سید رضی» در «الغدیر» که از مسؤولیت امارت او بر حج سخن گفته، برای تبیین مسؤولیت امیرالحاج خلاصه‌ای از بحث «ولایت بر حج» ماوردی را نقل کرده است،<sup>۶</sup> گویا آن را بهترین و مناسب‌ترین نوشته در این موضوع یافته است.

البته غیر از ماوردی، بعضی از علمای اهل سنت نیز به اختصار به این بحث پرداخته‌اند؛ مثلاً نجم‌الدین ابراهیم بن علی حنفی طرسوسی، قاضی القضاة شام و معاصر شهید (۷۵۸ق. - ۷۲۰ق.) در این زمینه می‌نویسد:

«وأما ترتيب سير الحجاج، فيجب على السلطان أن يوصي أمير الحاج بالرفق في السير، وحفظ الحجاج، وإقامة الحرمه، والإقامة بهم في الأماكن التي جرت العادة بالمقام فيها. وأن يقيموا بمكة بعد الخروج من منى سبعة أيام. بحيث يكون رحيلهم عن مكة في اليوم الحادي والعشرين؛ لأجل من يحض من النسله وينادي بهذا الأمر في الناس قبل السفر، لأجل زيادة الكراء، ولأجل اهتمام المقيمين بهذا الإقامة وينادي في الركب أنا مقيمون إلى اليوم الحادي والعشرين»<sup>۷</sup>.



## بخش دوم: ولایت بر اقامه حج

در این بخش نیز گرچه شهید از ماوردی تأثیر گرفته، اما چون برخلاف بخش اول - که به جنبه اجرایی و مدیریتی حج ارتباط داشت - این بخش به جنبه فقهی حج مربوط می‌شود، شهید کاملاً بر اساس مبانی و نظریات فقهی امامیه بحث را دنبال کرده و از این جهت نوآوری او در این بخش بیشتر است.

ماوردی معتقد است ولایت امیرالحاج به پنج حکم مورد اتفاق و یک مورد اختلافی اختصاص دارد. شهید نیز در برپایی مناسک حج اموری را بر عهده امیرالحاج می‌داند که به ترتیب ذیل مطرح می‌شود:

### ۱. اعلام وقت احرام و کیفیت آن

ماوردی: «إِشْعَارُ النَّاسِ بِوَقْتِ إِحْرَامِهِمْ وَالْخُرُوجُ إِلَى مَشَاعِرِهِمْ لِيَكُونُوا لَهُ مُتَّبِعِينَ وَبِأَفْعَالِهِ مُقْتَدِينَ».

شهید: «الاعلام بوقت الاحرام و مكانه و كيفيته و كذا في كل فعل و منسك...»

### ۲. ایراد خطبه‌های چهارگانه

شهید بر خلاف ماوردی، زمان خطبه‌های چهارگانه‌ای را که امیرالحاج در موسم حج ایراد می‌کند، در همین بخش و دنباله عبارت فوق آورده؛ چرا که او معتقد است احکام مربوط به احرام و مکان احرام و کیفیت آن و نیز افعال و مناسک حج، در این خطبه‌ها به حجاج گفته می‌شود.<sup>۸</sup> در حالی که ماوردی به هنگام طرح امامت والی بر حج، در نمازهای ایام حج، به زمان این خطبه‌ها و آنچه که از واجبات و مستحبات حج باید در آن گفته شود، اشاره می‌کند. چون این خطبه‌ها همزمان با بعضی از این نمازهای جماعت ایراد می‌شود. به هر حال زمان ایراد این خطبه‌ها عبارت‌اند از:

### خطبه اول، بعد از نماز روز هفتم ذی الحجه و بعد از احرام حج تمتع

ماوردی در همین بخش اشاره‌ای به محتوای خطبه می‌کند که والی حج از چگونگی حرکت به منا در روز هشتم و فرود در مسجد خیف و حرکت از آنجا در روز نهم به عرفه سخن گفته، ولی شهید به صورت سر بسته به همان اشاره بسنده کرده است.

### خطبه دوم، قبل از نماز ظهر روز عرفه در عرفات

ماوردی در همین جا تذکر می‌دهد که همه خطبه‌ها بعد از نماز ایراد می‌شود، جز خطبه روز عرفه که مانند خطبه‌های نماز جمعه، پیش از نماز ایراد می‌گردد و امیرالحاج از احکام و مناسک حج و محرمات آن برای مردم می‌گوید. وی هم چنین بخشی از احکام و مناسک حج را که در عرفه تا منابر عهده حجاج است، در همین جا نقل می‌کند. در حالی که شهید همان‌گونه که پیشتر یادآور شدیم، نیازی به تکرار احکام و مناسک که پیش از این بحث مشروحاً در کتاب الحج بیان کرده، ندارد.

### خطبه سوم، ظهر روز دهم در منا

ماوردی محتوای این خطبه را بیان باقی‌مانده احکام و مناسک حج می‌داند. به گفته وی امیرالحاج اگر فقیه است می‌تواند به استفتائات مردم هم پاسخ دهد، در غیر این صورت خود را در معرض پرسش قرار نمی‌دهد. ماوردی هم چنین به بیان آن بخش از احکام و مناسک نیز می‌پردازد. شهید نیز از ایراد این خطبه که در میراث فقه شیعه سابقه دارد، خودداری کرده است.<sup>۹</sup>

### خطبه چهارم، بعد از نماز ظهر روز دوازدهم ذیحجه در منا

در همین خطبه به مردم اعلام می‌کند که شما مخیرید تا پیش از غروب آفتاب، به مکه بروید. در این صورت بیتوته در منا در روز سیزدهم بر عهده شما نیست، ولی اگر تا غروب آفتاب در منا ماندید باید امشب را هم بیتوته کرده و فردا بار دیگر جمرات را رمی نمایید. ماوردی هم چنین یادآور می‌شود که امیرالحاج مجاز نیست در روز دوازدهم (یوم النفر الأول) به مکه رفته و آن تعداد از حاجیان را که در منا می‌مانند، به حال خود رها سازد. او موظف است تا روز سیزدهم (یوم النفر الثانی) در منا بماند تا اعمال به پایان برسد.

گفتنی است، جز خطبه‌های نماز روز عرفه که دو خطبه است، بقیه خطبه‌ها یکی است. شهید از محتوای این دو خطبه نیز سخن گفته است؛ در خطبه نخست، چگونگی وقوف و آداب آن و زمان افاضه و بیتوته در مزدلفه بیان می‌شود و مردم به دعا و ذکر تشویق می‌شوند. سپس استراحت کوتاهی نموده و خطبه دوم را بسیار کوتاه ایراد می‌کند؛ به طوری که با فراغت مؤذن از اذان و اقامه خطیب نیز از سخنرانی فارغ می‌شود. شیخ طوسی با صراحت از

ایراد خطبه قبل از اذان سخن گفته است. بدیهی است با وجود سابقه این مسأله در روایات و میراث فقهی شیعه نمی‌توان بحث شهید را در این مسئله متأثر از ماوردی دانست.<sup>۱</sup>

### ۳. پیشتازی در انجام مناسک و رعایت ترتیب آنها

ماوردی این جا مسؤولیت والی حج را اینگونه ترسیم کرده است:

«تَرْتِيبُهُمْ لِلْمَنَاسِكِ عَلَى مَا اسْتَقَرَّ الشَّرْعُ عَلَيْهِ لِأَنَّهُ مَتَّبِعٌ فِيهَا فَلَا يُقَدَّمُ مُؤَخَّرًا

وَلَا يُؤَخَّرُ مُقَدَّمًا سِوَاءَ كَانِ التَّرْتِيبُ مُسْتَحَقًّا أَوْ مُسْتَحَبًّا»

او به عنوان سومین وظیفه می‌گوید: «تَقْدِيرُ الْمَوَاقِفِ بِمَقَامِهِ فِيهَا وَمَسِيرِهِ عَنْهَا كَمَا تُقَدَّرُ صَلَاةُ الْمُؤْمِنِينَ بِصَلَاةِ الْإِمَامِ».

شهید به صورت مشخص به مواردی از تکالیف خاص امیرالحاج پرداخته، می‌نویسد:

«و تَقَدَّمَهُ فِي الْخُرُوجِ إِلَى مَنَى لِيَصَلِّيَ بِهَا الظَّهْرَيْنِ، وَ تَخَلَّفَهُ فِيهَا حَتَّى تَطْلُعَ

الشمس، وَ كَذَا يَتَخَلَّفُ بِجَمْعٍ<sup>۱۱</sup> حَتَّى تَطْلُعَ وَ لَا يَلْبَثُ بَعْدَ طُلُوعِهَا، وَ تَقَدَّمَهُ

يَوْمَ النُّحْرِ فِي الْإِفَاضَةِ إِلَى مَكَّةَ، ثُمَّ يَعُودُ لِيَوْمِهِ لِيَصَلِّيَ الظَّهْرَيْنِ بِالْحَجِّاجِ فِي

مَنَى، وَ تَأَخَّرَ بِمَنَى إِلَى النَّفْرِ الثَّانِي، ثُمَّ يَتَقَدَّمُ الصَّلَاةَ الظَّهْرَيْنِ بِمَكَّةَ، وَ أَمْرُ

أَهْلِ مَكَّةَ بِالنَّشْبَةِ بِالْحَرَمَيْنِ أَيَّامَ الْمَوْسَمِ».

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، بر خلاف ماوردی - که به صورتی کلی از رعایت

ترتیب در انجام اعمال و مناسک حج بر اساس دستور شرع و نیز در مواقع سخن گفته -

مواردی از وظایف خاص امیرالحاج را برشمرده است:

- رفتن به منا پیش از همه، برای اقامه نماز ظهر و عصر و یوم الترویبه (روز هشتم ذیحجه)

و ماندن در آنجا، تا هنگام طلوع خورشید روز نهم و نیز ماندن در مزدلفه تا طلوع خورشید.

- رفتن به مکه در روز عید، پیش از همه و بازگشت به منا تا ظهر برای اقامه نماز ظهر و

عصر با حجاج در این سرزمین

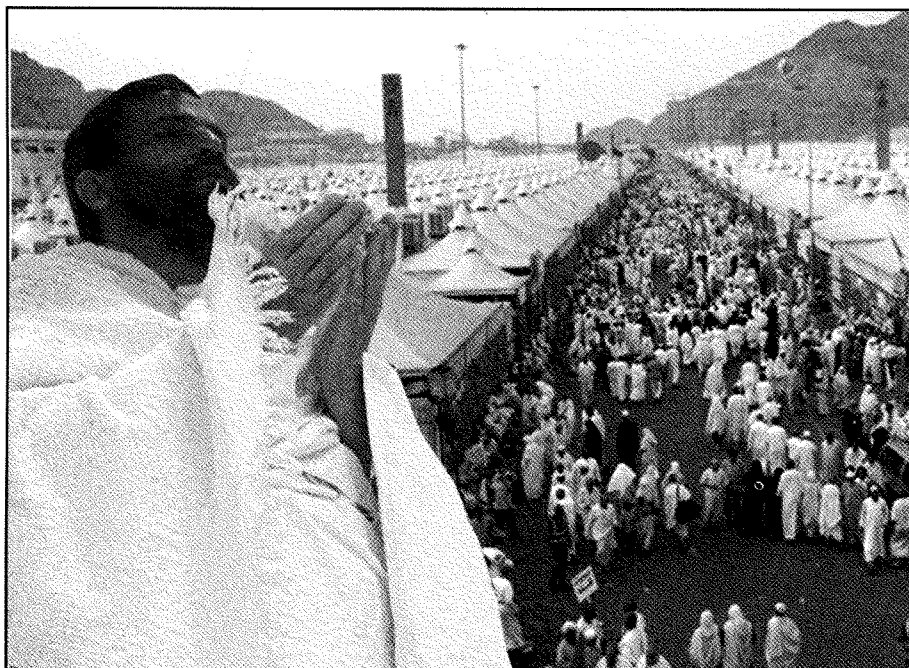
- ماندن در منا تا روز سیزدهم و ترک منا بعد از حجاج

- اقامه نماز ظهر و عصر در روز سیزدهم

- دستور به اهالی مکه که در ایام برگزاری حج، خود را مانند افراد مُحْرَم کنند و مانند

آنان لباس به تن نمایند.





#### ۴. اقامه نماز يوم الترويه در منا، واجب يا مستحب؟

مشهور فقهای امامیه، این وظیفه امام را مستحب می‌دانند، هر چند صاحب جواهر قول به «وجوب اقامه نماز ظهر و عصر يوم الترويه در منا» را به شیخ طوسی در «تهذیب»، «نهایه» و «مبسوط» نسبت داده است،<sup>۱۲</sup> لیکن این نسبت در خصوص دو کتاب اخیر درست به نظر نمی‌رسد و عبارت وی ظهور در استحباب دارد؛ زیرا عبارت وی در سیاق احکام استجابی حرکت از مکه به منا و از منا به عرفات است و این احتمال که یکی از احکام، در میان بقیه احکام استجابی، الزامی باشد، بعید به نظر می‌رسد. عبارت «نهایه» و «مبسوط» چنین است:

«يستحب للإمام أن لا يخرج من منى إلا بعد طلوع الشمس من يوم عرفة. و من عدا الإمام يجوز له الخروج بعد أن يصلي الفجر بها، و موسع له أيضاً إلى طلوع الشمس».<sup>۱۳</sup>

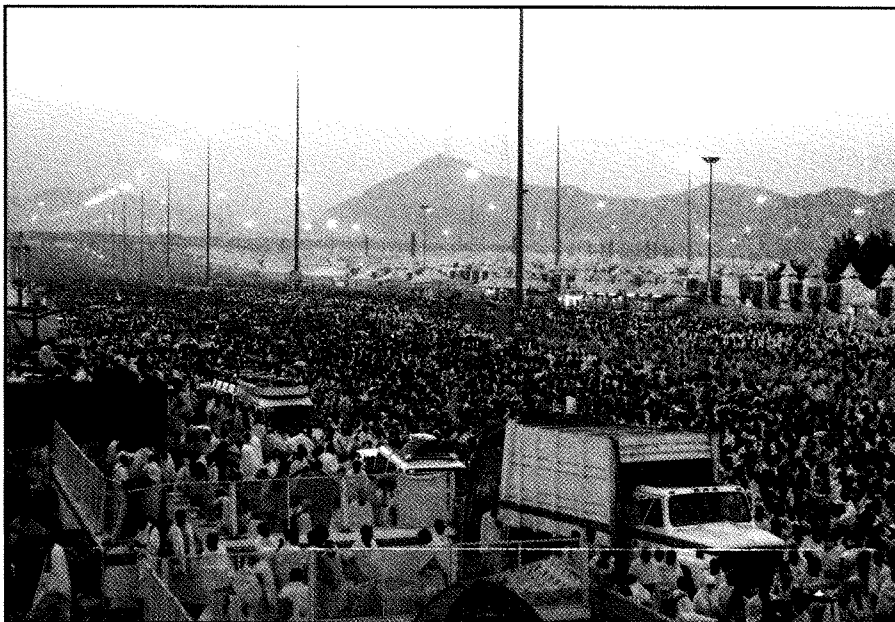
«و يستحب إذا أراد الخروج إلى منى أن لا يخرج من مكة حتى يصلي الظهر يوم القيامة بها، فإذا صلى الظهر يوم التروية بمكة خرج متوجهاً إلى منى و

على الإمام أن يخرج من مكة قبل الظهر حتى يصلي الظهر و العصر معاً في هذا اليوم بمنى و يقيم بها إلى طلوع الشمس من يوم عرفة.<sup>۱۴</sup>

آیت الله محقق داماد نیز - بر خلاف مشهور - اقامه نماز ظهر و عصر يوم الترويه در منا را بر اميرالحاج واجب شمرده و آن را تنها به کتاب «تهذيب» شيخ طوسى نسبت داده<sup>۱۵</sup> که دور از ذهن نیست و با ظاهر عبارت شيخ سازگار است. عبارت وی چنین است:

«فَأَمَّا الْإِمَامُ فَإِنَّهُ لَا يَجُوزُ لَهُ أَنْ يُصَلِّيَ الظُّهْرَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ إِلَّا مَنَىٰ وَ كَذَلِكَ صَلَاةُ الْغَدَاةِ يَوْمَ عَرَفَةَ وَ يُقِيمُ إِلَى بَعْدِ طُلُوعِ الشَّمْسِ ثُمَّ يَغْدُو إِلَى عَرَفَاتِ».<sup>۱۶</sup>

غير از شيخ در «تهذيب»، صاحب «حدائق» نیز قول به وجوب را با استناد به ظاهر روايات، بعيد ندانسته است.<sup>۱۷</sup> نویسنده در مقاله ای این مسأله را بررسی کرده و روايات را ظاهر در وجوب یافته و چون اجماع مورد ادعا بر «استحباب» نیز بررسی شده و به خاطر عدم طرح مسأله در میان بسیاری از قداما، تنها شهرت بین متأخرين ثابت شده، از این رو، قول به وجوب بعيد نیست.<sup>۱۸</sup> از فقيهان معاصر آیت الله سيد موسى شيرى زنجانى نیز به تبع استاد خود قائل به وجوب شده اند.<sup>۱۹</sup>



## ۵. ماندن در منا تا طلوع آفتاب روز عرفه

فقه‌های امامیه، ماندن امیرالحاج در منا تا طلوع آفتاب روز عرفه را مستحب دانسته و گفته‌اند: بر خلاف حاجیان که پس از طلوع فجر می‌توانند راهی عرفات شوند، امیرالحاج باید تا طلوع آفتاب صبر کند و همه حج‌گزاران عرفات شوند.<sup>۲۰</sup> برخی از فقها این ماندن را «مستحب مؤکد» شمرده‌اند. دلیل این حکم استحبابی روایات است.<sup>۲۱</sup>

شهید در بحث «مقدمات و قوف در عرفات» دلیل آن را تأسی به پیامبر خدا و سخن حضرت صادق علیه السلام دانسته، که فرمودند: «إِنَّهُ مِنَ السُّنَّةِ».<sup>۲۲</sup>

## ۶. حرکت از مشعر به منا بعد از طلوع آفتاب

در کتب فقهی اهل سنت و شیعه، از عمل مستحب دیگری برای امیرالحاج سخن گفته شده که در کلام ماوردی اثری از آن نیست و آن «استحباب خروج از مشعر به قصد منا، بعد از طلوع آفتاب روز دهم» است. شهید، هم در بحث «امارت حج» و هم در بحث «وقوف در مشعر» آن را متذکر شده است.<sup>۲۳</sup>

در حالی که این استحباب در مورد حج‌گزار، حرکت قبل از طلوع آفتاب است و حتی به تعداد قابل توجهی از فقها؛ مانند شیخ طوسی در «نهایه» و «مبسوط»، ابن حمزه در «وسيله»، ابن براج در «مهذب» و ابن زهره در «غنیه» و یحیی بن سعید در «الجامع للشرائع» نسبت داده شده که «ماندن در مشعر تا طلوع آفتاب» را بر امیرالحاج واجب دانسته‌اند.

برخی دیگر از فقها؛ مانند شیخ صدوق و پدرش، شیخ مفید، سید مرتضی، سلار و حلبی مطلقاً ماندن را برای همه لازم دانسته‌اند.<sup>۲۴</sup> مستند این فتوا روایتی است از امام صادق علیه السلام که بر اساس آن، امام باید تا طلوع خورشید بماند ولی بقیه مردم می‌توانند صبر کنند و می‌توانند زودتر خارج شوند.<sup>۲۵</sup>

## ۷. رفتن به مکه بعد از اعمال روز عید و بازگشت به منا برای اقامه نماز

### ظهر و عصر

نسبت به این وظیفه که شهید از آن سخن گفته، سابقه‌ای در کتب متداول فقهی یا روایات در خصوص امیرالحاج به چشم نمی‌خورد. اما به طور کلی رفتن به مکه برای انجام بقیه اعمال

حج؛ مانند طواف حج و نماز طواف و سعی و طواف نساء و نماز آن، بعد از پایان اعمال روز عید در منا مستحب است و بازگشت به منا تا قبل از غروب آفتاب برای بیتوته در منا واجب است، مگر آن که کسی در مکه بماند تا صبح در مسجد الحرام بیدار بوده و به عبادت پردازد. شاید سخن شهید مبنی بر خروج امیرالحاج از منا به مکه، پیش از همه، به دو جهت باشد؛ یکی هدایت و امارات حجاج، و دیگر عجله برای بازگشت به منا تا ظهر، چون بقیه حجاج تا قبل از غروب آفتاب هم می‌توانند بازگشت را به تأخیر اندازند ولی امام که در ظهر روز عید در منا نماز اقامه کند و ایراد خطبه نماید، لازم است تا ظهر برگردد. ولی امروزه معمولاً به خاطر ازدحام جمعیت، امکان رفتن به مکه بعد از انجام اعمال روز عید در منا، انجام بقیه اعمال حج در مکه و بازگشت به منا تا ظهر امکان‌پذیر نیست. لذا این تکلیف استجابی از عهده امام هم ساقط است. یا باید همراه حجاج به مکه رود و از اقامه ظهرین و ایراد خطبه در منا صرف‌نظر نماید یا به طور کلی در منا بماند و از رفتن به مکه در این روز چشم‌پوشد و ظهرین را در منا اقامه کرده و به ایراد خطبه پردازد.

#### ۸. ماندن در منا تا روز سیزدهم و ترک منا بعد از خروج حجاج

نسبت به این وظیفه امیرالحاج - که او تا سیزدهم در منا بماند و بعد از خروج حجاج، از این سرزمین بیرون آید - در کتب فقهی پیش از شهید نیز اشاره‌ای نشده و وجه آن روشن و بی‌نیاز از هرگونه استدلال است؛ چون با مسؤولیتی که امیرالحاج بر عهده دارد، طبیعی است که همراه انبوه حجاج در منا بماند و تا آخرین روز بیتوته در منا در کنار زوار باشد و آنان را در صورت لزوم راهنمایی کند، اقامه جماعت نماید و...

#### ۹. اقامه نماز ظهر و عصر در مکه، در روز سیزدهم

استحباب خروج از منا، پیش از ظهر برای اقامه نماز ظهر و عصر در مکه، پیش از شهید در کلام شیخ، ابن‌براج، ابن‌حزمه و... سابقه دارد.<sup>۲۶</sup> و در کلام علامه، این وظیفه استجابی امام، مستند به روایت عامی یا امامی نشده، اما استدلال علامه «آموزش کیفیت وداع مکه و طواف خانه خدا به مردم» است «لیعلم الناس کیفیة الوداع».<sup>۲۷</sup> البته او از واژه‌ای مانند «استحباب» استفاده نکرده تا بیانگر حکمی از احکام پنج‌گانه

تکلیفیه باشد؛ چون وجوب یا استحباب نیازمند مجوز شرعی است، بلکه کلمه «ینبغی» را به کار برده تا نشانگر مطلوبیت این عمل باشد که مقتضای موقعیت و مسؤولیت امیرالحاج است. چنان که در عبارت شهید نیز از استحباب آن سخن گفته نشده، بلکه در شمار وظایف امیرالحاج آمده است. لا اقل دو روایت در این زمینه وجود دارد که می تواند مستند این وظیفه امیرالحاج قرار گیرد؛ ۱. روایتی که کلینی از حلبی و او از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «يُصَلِّي الْإِمَامُ الظُّهْرَ يَوْمَ النَّفْرِ بِمَكَّةَ»<sup>۲۸</sup>. ۲. روایتی که ایوب بن نوح می گوید: نامه به محضر او نوشتم که اصحاب ما در افضل بودن خروج از منا - قبل از زوال یا بعد از آن - اختلاف نظر دارند، امام پاسخ نوشتند:

«أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَّى الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ بِمَكَّةَ فَلَا يَكُونُ ذَلِكَ إِلَّا وَ قَدْ نَفَرَ قَبْلَ الزَّوَالِ»<sup>۲۹</sup>

در باره سند این دو حدیث می توان گفت که هر دو صحیح است و از این جهت با مشکلی روبه رو نیستند.

و در مورد دلالت آن‌ها، روایت اول به صورت جمله خبریه از نماز خواندن امام در این روز در مکه خبر می دهد، ولی علمای اصول جمله خبریه را در مقام قانونگذاری آکد در وجوب می دانند، ولی این جمله می تواند بر استحباب نیز دلالت داشته باشد؛ چنان که فقها چنین برداشتی کرده و شیخ حرّ عاملی نیز عنوان باب را «اسْتِحْبَابِ نَفْرِ الْإِمَامِ...» نام نهاده و تنها به نقل این حدیث بسنده کرده است. روایت دوم نیز که از فعل پیامبر حکایت دارد، تنها بر مطلوبیت و افضلیت اقامه نماز در مکه دلالت می کند.

### ۱۰. فرمان به اهالی مکه برای تشبیه به حجاج

آنچه در کلمات فقها با الهام از روایات به چشم می خورد، «استحباب به تن داشتن لباس احرام پس از قربانی کردن در روز عید و حلق تا پیش از طواف زیارت در مکه» است تا همگان بر حسب ظاهر هم که شده، مثل محرم باشند «تشبیه به مُحْرمان»<sup>۳۰</sup>، اما در خصوص تشبیه اهالی مکه به مُحْرمان، شیخ طوسی حدیث صحیحی نقل کرده که عبارت است از:

«لَا يَنْبَغِي لِأَهْلِ مَكَّةَ أَنْ يَلْبَسُوا الْقَمِيصَ وَأَنْ يَتَشَبَّهُوا بِالْحَرَمِيِّينَ شُعْنًا غَيْرًا»<sup>۳۱</sup>

شیخ احتمال تقدم و تأخر را در عبارت مطرح کرده؛ یعنی «ينبغي لأهل مكة أن لا يلبسوا القميص و أن يتشبهوا».<sup>۳۲</sup>

شیخ مفید نیز روایتی با همین مضمون نقل کرده که اهل مکه در ایام حج شایسته است که لباس نپوشند و به افراد محرم شبیه باشند.<sup>۳۳</sup>

### ۱۱. امامت جماعت در نمازهای روزانه

ماوردی: «إِمَامَتُهُمْ فِي الصَّلَوَاتِ فِي الْأَيَّامِ الَّتِي شُرِعَتْ خُطْبُ الْحَجِّ وَجَمْعِ الْحَجِيجِ عَلَيْهَا...».

شهید: «و إمامة الحجيج في الصلوات و خصوصاً الصلوات التي معها الخطب».

ماوردی در همین بخش به تفصیل از زمان و محتوای خطب چهارگانه سخن گفته است.

شهید پس از شمارش وظایف امیرالحاج، اشاره‌ای هم به وظایف حجاج در قبال امیرالحاج نموده است، در حالی که ماوردی آن‌ها را نیز در زمره وظایف والی حج ذکر کرده که از نوعی تسامح حکایت می‌کند.

ماوردی: «الرابع: اتِّبَاعُهُ فِي الْأَرْكَانِ الْمَشْرُوعَةِ فِيهَا وَالتَّأْمِينُ عَلَى أَدْعِيَتِهِ بِهَا لِيَتَّبِعُوهُ فِي الْقَوْلِ كَمَا اتَّبَعُوهُ فِي الْعَمَلِ وَلِيَكُونَ اجْتِمَاعُ أَدْعِيَتِهِمْ أَفْتَحَ لِأَبْوَابِ الْإِجَابَةِ».

شهید: «و على الناس طاعته في ما يأمر به، و يستحب لهم التأمين على دعائه، و يكره التقدم بين يديه في ما ينبغي التأخر عنه و بالعكس، و لو نهى حرم».

«پسروی از امیرالحاج در آنچه بدان فرا می‌خواند و امر می‌کند» و نیز «استحباب آمین گفتن به هنگام دعا کردن او، بدین جهت که در گفتار هم مثل عمل از او پیروی شده باشد و نیز دعای دسته جمعی زودتر به اجابت برسد» از جمله وظایف مردم در قبال امیرالحاج است که هم ماوردی و هم شهید مطرح کرده‌اند، گرچه ظاهر کلام شهید الزامی بودن وظیفه

نخست و غیر الزامی بودن (استحباب) و وظیفه دوم است، بر خلاف عبارت ماوردی که ظاهر عبارت و تعلیل او در خصوص آمین گفتن به هنگام دعا، حکایت از الزامی بودن می کند. شهید از کراهت پیروی نکردن از امیرالحاج خبر داده و به عبارت دقیق تر جلو افتادن از او را در مواردی که پیروی شایسته است و عقب ماندن از او را در مواردی که همراهی شایسته است، مکروه شمرده و در مواردی که امیرالحاج از انجام عملی یا ترک عملی نهی کرده باشد، سربچی از نهی او را حرام دانسته است.

ماوردی نیز در پایان بحث، از کراهت مخالفت تابع از متبوع سخن گفته، عبارت او چنین است:

«وَلَوْ قَصَدَ النَّاسُ فِي الْحَجِّ التَّقَدُّمَ عَلَى إِمَامِهِمْ فِيهِ وَالتَّأْخِيرَ عَنْهُ جَازَ وَإِنْ كَانَتْ مُخَالَفَةُ الْمُتَّبِعِ مَكْرُوهَةً وَلَوْ قَصَدُوا مُخَالَفَتَهُ فِي الصَّلَاةِ فَسَدَتْ عَلَيْهِمْ صَلَاتُهُمْ لِارْتِبَاطِ صَلَاةِ الْمُتَّبِعِ بِصَلَاةِ الْإِمَامِ وَأَنْفِصَالِ حَجِّ النَّاسِ عَنْ حَجِّ الْإِمَامِ»

احتمالاً مقصود وی از انفصال حج مردم از حج امام، انفصالی است که از فساد و بطلان نمازهای روزانه که به جماعت اقامه می شود، پیش می آید، نه انفصالی که احياناً از تقدم و تاخر از امام بروز می کند و او در صدر عبارت آن را جایز، ولی مکروه شمرده.

## ۱۲. امر به معروف و نهی از منکر

شهید وظیفه دیگر امیرالحاج را امر به معروف و نهی از منکر شمرده است؛ به خصوص در امور مربوط به مناسک و کفارات حج. او می نویسد: «وعليه الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، وخصوصاً في ما يتعلق بالمناسك والكفارات». همچنین در ادامه، اشاره ای به اختلاف فتاوی فقها نموده و امیرالحاج را از وادار کردن مردم بر عمل به فتاوی او - اگر فقیه باشد - یا مرجع تقلید مورد نظرش بر حذر داشته و او را مجاز به چنین الزامی ندانسته است، مگر این که «امام و پیشوای جامعه خود امارت حج را عهده دار باشد» یا «امیرالحاج منصوب از جانب وی، فتاوی او را برای حجاج نقل نماید و از آنان بخواهد به فتاوی او عمل کنند»، در این دو صورت می تواند به آنان امر کند که به فتاوی رهبری عمل کنند، ولی در خصوص عمل به فتاوی پیشوای مسلمانان نیز استثنایی وجود دارد و آن صورتی است که فتاوی او دارای

خطای آشکار بوده و به همین دلیل نظریه نادر و شاذ باشد، در این فرض امیرالحاج می تواند نظر و فتوای او را رد کند و طبعاً مردم را به فتوای او فرا نمی خواند.

ماوردی نیز از «عدم جواز تحمیل فتوای خود بر حجاج» سخن گفته ولی فروعی که در کلام شهید آمده، در کلام او دیده نمی شود. در زمینه امر و نهی معتقد است که امیرالحاج مجاز به نهی از فعل جایز نیست، مگر آن که بترسد عمل مباح شخص الگوی افراد نادان شود؛ مانند این که خلیفه دوم طلحه بن عبیدالله را از پوشیدن لباس قرمز یا زرد بر حذر داشت و گفت: می ترسم اشخاص جاهل از تو پیروی کنند.

\* به نظر ماوردی، ششمین وظیفه بر عهده والی حج - که البته اختلافی هم هست - سه امر می باشد:

۱. اگر یکی از حجاج کاری کند که مستحق تعزیر یا حد باشد، چنانچه جرم او بی ارتباط با حج باشد، والی حج حق ندارد بر او حد جاری کند یا تعزیرش نماید و اگر در ارتباط با حج باشد، تنها حق تعزیر و تأدیب او را دارد و در این که مجاز به اجرای حد هم باشد یا نه، دو وجه دارد؛ چون از احکام حج است، پس حق دارد بر او حد جاری کند و متقابلاً چون خروج از افعال حج است، چنین حق و اختیاری را ندارد.

۲. در نزاع میان حجاج، اگر در غیر احکام حج باشد، حق داوری ندارد و اگر نزاع در احکام حج بود؛ مانند این که زن و شوهر در لزوم یا عدم لزوم کفاره، به خاطر مباشرت و هزینه قضا کردن اعمالی که باطل شده، اختلاف پیدا کنند، دو نظر وجود دارد، که بنا بر یک نظر، حق داوری دارد.

۳. یکی از حجاج مرتکب عملی شود که موجب پرداخت فدیة باشد، امیرالحاج می تواند او را به پرداخت فدیة مجبور کند و به اخراج آن از اموالش فرمان دهد، ولی این که بتواند با او از خصومت در آید و به مانند طرفین نزاع با هم درگیر شوند، چندان روشن نیست و همان دو وجهی که در بحث اجرای حدود گفته شد، در اینجا نیز مطرح است.

### جمع بندی و نتیجه گیری

چنان که پیش تر گذشت، در این بخش که مربوط به احکام و مناسک حج است، شهید بیش از آن که از ماوردی متأثر باشد، از فتاوی فقهای پیشین و منابع روایی در این زمینه تأثیر



گرفته است. هر چند احکام مطرح شده در این بخش، هر کدام به تناسب در مباحث پراکنده کتاب الحج آمده و پیش از شهید به صورت منسجم و یکجا جمع آوری نشده بود و شهید در کتاب «دروس» به چنین ابتکاری دست زده است، اما اصل وظایف امام حج در این زمینه، مانند اقامه نماز و امامت و ایراد خطبه و پیشاپیش حجاج حرکت کردن و گاهی بعد از همه حجاج - مثلاً از مشعر به منا و از منا به مکه رفتن - و ارشاد و راهنمایی یا امر و نهی کردن به حجاج، کم و بیش در میراث فقهی فقهای پیشین وجود دارد و غالباً از سیره پیامبر خدا ﷺ و روایات ائمه هدی (علیهم السلام) گرفته شده است. اهل سنت هم اگر احکام مشابهی دارند که ماوردی برخلاف شهید، در این بخش به تفصیل آنها را جمع آوری نکرده، برگرفته از سیره پیامبر است که در منابع روایی عامه نقل شده و در پاره‌ای موارد از سیره خلفای بعد از پیامبر است.

در پایان می‌توان گفت، شهید در عین حال که در طرح بحث ولایت حج و امارت حجاج در اثر فقهی خود از ماوردی در «الاحکام السلطانیة» متأثر بوده و برای نخستین بار این بحث را در یک اثر فقهی شیعی وارد کرده، اما در هر دو بخش «مدیریت حجاج» و «ولایت حج» نوآوری و ابتکارات قابل توجهی دارد؛ به ویژه در بخش دوم، بیش از آن که تحت تأثیر ماوردی باشد، به جمع آوری و منسجم کردن مباحث پراکنده فقهی مربوط به والی حج از میراث فقهی گذشتگان پرداخته است.

غیر از مسائل و فروع و احکام الزامی و غیرالزامی که در این دو نوشته آمده، موارد دیگری هم در لابلاي روایات و کتب فقهی به صورت پراکنده به چشم می‌خورد و شهید نیز در «کتاب الحج» به بعضی از آنها اشاره کرده، که در پایان بحث به اختصار مطرح می‌کنیم.

### اجبار مردم به انجام حج و زیارت حرم نبوی

یکی دیگر از وظایف و اختیارات امام آن است که: اگر مردم انجام حج و زیارت بیت‌الله‌الحرام و حرم نبوی را ترک کردند، در صدد یافتن علل و عوامل آن برآید و در جهت برطرف کردن موانع آن بکوشد؛ مثلاً اگر مردم به دلیل مشکلات مالی، این فریضه الهی را ترک کردند، از بیت‌المال به آنان پردازد تا به سفر حج رفته و اقامه حج نمایند و در

صورت لزوم، مردم را به آن وادار کند.

این مسأله که در کتب فقهی با استناد به احادیث آمده،<sup>۳۴</sup> در «الدروس الشرعیة» اثر فقهی شهید نیز مطرح شده، هر چند شهید آن را در بحث ولایت بر حج مطرح نکرده است. شاید علت آن این نکته باشد که مقصود از «امام» در این بحث «پیشوای جامعه» است نه لزوماً «امیر الحاج» که ممکن است شخصی منصوب از جانب پیشوای جامعه باشد. اما نکته در این است که ممکن است آن که از بیت المال بر مردم انفاق می کند یا آنان را به اقامه حج وادار می سازد، پیشوای جامعه باشد، ولی آن که مردم را به زیارت حرم نبوی در مدینه وادار می کند، امیر الحاج باشد که در موسم حج حضور دارد و مسؤولیت حج با اوست. به هر حال عبارت وی چنین است:

«و یجبر الإمام الناس على الحجّ و زیارة النبی ﷺ لو ترکوهما، و علی المقام بالحریم لو ترکوه، فلو لم یکن لهم مال أنفق علیهم من بیت المال، و روی لو عطلوه سنة لم یناظروا، و روی لنزل علیهم العذاب، و روی ما تخلف رجل عن الحجّ إلا بذنب و ما یعفو الله عنه أكثر».<sup>۳۵</sup>

اما شهید در این عبارت افزون بر وادار کردن مردم به زیارت خانه خدا و حرم نبوی، از واداشتن آنان به امامت در مکه و مدینه از سوی امام نیز سخن گفته است. گویا حرمین شریفین نباید از مردم مسلمان خالی باشد و باید برای اقامت در این دو شهر تشویق شوند و جاذبه‌های لازم برای حضور و اقامت مردم ایجاد گردد. گرچه جاذبه‌های معنوی و دینی و تاریخی مکه مکرمه و مدینه منوره، این دو شهر امن الهی به قدری است که اگر مردم برای اقامت دائم یا موقت در آن‌ها آزاد باشند، حتماً علاقمندان و شیفتگان را گنجایش نخواهد بود و نیازی به نقش آفرینی حاکم مسلمانان در این زمینه نیست.

### ترجیح بر مکی نبودن امیرالحاج

از مطالبی که در احادیث به چشم می خورد و حکم کراهت از حدیث استفاده شده، «مکی بودن امیر الحاج» است. در حدیث صحیحی نقل شده که حضرت صادق علیه السلام فرمود: «لَا یَلِی الْمَوْسِمَ مَكِّيٌّ»<sup>۳۶</sup> یعنی شخص مکی ولایت بر حج را در موسم حج برعهده نمی گیرد. شیخ حرّ عاملی عنوان باب را «کراهة کون الإمام مکیاً» نهاده و از حدیث حکم کراهتی

برداشت کرده است. فیض کاشانی هم روایت را چنین تفسیر کرده «لَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ وَالْيَأْ عَلِي الْحَاجِ أَيَّامَ الْمَوْسَمِ»<sup>۳۷</sup>.

### کراهت توقف امیر الحاج در انجام مناسک حج

کراهت توقف امیرالحاج در حین انجام اعمال و مناسک را از ماجرای که از امام صادق علیه السلام نقل شده، برداشت کرده‌اند. در سال ۱۴۰ هجری که امام صادق علیه السلام در موسم حج حضور داشت، هنگام عزیمت از عرفات به مشعر مرکبش دچار مشکل شد و حضرت از مرکب فرود آمد. اسماعیل بن علی بن عبدالله بن عباس که امیر الحاج بود و قدری جلوتر از امام حرکت می‌کرد، متوجه شد و به انتظار حضرت توقف کرد. امام سرش را بلند کرده، فرمود: «إِنَّ الْإِمَامَ إِذَا دَفَعَ لَمْ يَكُنْ لَهُ أَنْ يَقِفَ إِلَّا بِالْمُرْدَلِقَةِ»<sup>۳۸</sup>.

البته او به انتظار ایستاد تا امام علیه السلام سوار مرکب شود و آن حضرت را همراهی نماید.



## خاتمه: سرنوشت ولایت و امارت حج در شرایط کنونی

از وظایف امیرالحاج در مدیریت حج و نیز تعیین امیرالحاج در تاریخ اسلام برمی آید که امارت حج با وحدت امت اسلامی و یگانگی دولت اسلامی عجین است. به این معنا که شخص امام مسلمانان امارت حج را بر عهده می گیرد یا فردی را برای این مسؤولیت می گمارد.

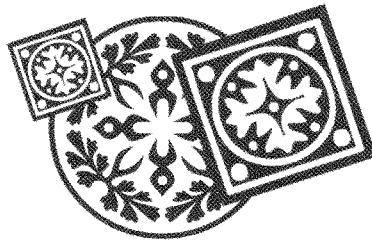
البته امروزه که امت اسلامی به صورت پراکنده در کشورهای متعدد و تحت حاکمیت دولت‌های گوناگون به سر می‌برند، بحث از امارت حج و تعیین امیرالحاج، قدری متفاوت با گذشته است. امروزه هر کشوری، سرپرستی را برای حجاج اعزامی خود تعیین کرده و «بعثه»ای را در شهرهای مکه و مدینه در موسم حج برپا می‌کند و نماینده‌ای برای انجام امور مربوط به حجاج اعزامی خود می‌فرستد و به حسب ظاهر ارتباط و هماهنگی میان آن‌ها هم وجود ندارد.

به نظر می‌رسد تا رسیدن به جامعه واحد اسلامی، که دولتی واحد، امت اسلام را تحت پوشش قرار دهد، لازم است درباره حج که به همه مسلمانان تعلق دارد، طرحی نو در انداخت تا مصالح اسلام و مسلمین را تأمین نماید و بتواند اهداف متعالی حج را برآورده سازد. شاید امروزه به خاطر گسترده‌گی آماری و پراکندگی زائران خانه خدا در موسم حج، مدیریت حج به شیوه گذشته و با مدیریت شخصی به عنوان امیرالحاج با وظایف الزامی و غیرالزامی مشخص ممکن نباشد، بلکه شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی ایجاب نماید که زائران هر کشوری یا لاقلاً پیروان هر مذهبی تحت ولایت و زعامت یکی از علما و فرزندان آن کشور یا مذهب قرار گیرند و زائران هر کشور یا مذهبی از سوی او مدیریت و رهبری شوند.

قهرآ سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی حج از سوی جمع یا مرکزی مطمئن در جهت دستیابی به اهداف متعالی حج مثل وحدت امت اسلامی، رسیدگی به مشکلات و مصائب جهان اسلام، همگرایی دولت‌های اسلامی در برابر دشمنان اسلام و مسلمانان، در رشد و پیشرفت مسلمانان در ابعاد گوناگون فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی خواهد بود که در پرتو فرصت حج که سالیانه برگزار می‌شود، به دست می‌آید.

دفاع از کشورهای اسلامی در برابر بیگانگان و اعلان برائت از مشرکان و مستکبران از جمله اهداف سالیانه حج است که در صورت برگزاری هدفمند حج، زیر نظر جمع یا مرکزی مطمئن، قابل دسترسی است. بحث از ولایت حج و زعامت حجاج در میراث فقهی شیعه و اهل سنت و جستجوی احکام و فروع مربوط به آن و برشماری وظایف امیرالحاج، بهانه‌ای است برای احیای ظرفیت‌های عظیم حج در پرتو برگزاری فریضه حج، تحت ولایت و زعامت علمای طراز اول جهان اسلام و فرزانشان پراکنده در کشورهای اسلامی، از طریق مجمعی اسلامی.

بدیهی است این مجمع برای پیشبرد امور از تمرکز بر مشترکات مذهبی و سیاسی و اقتصادی آغاز و به تدریج بر گستره آن می‌افزاید.



#### پی‌نوشت‌ها:

۱. سید حسین مدرسی، طباطبایی، مقدمه‌ای بر فقه شیعه، ص ۵۴
۲. سید جواد شهرستانی، مقدمه جامع المقاصد، ص ۳۹
۳. شهید مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۴۸۹
۴. الدروس الشرعیة، ج ۱، صص ۴۹۸ - ۴۹۵؛ الاحکام السطانیة، صص ۱۷۶ - ۱۶۹، الباب العاشر.

۵. الدروس الشرعیة، ج ۱، صص ۳۱۴ - ۳۱۳
۶. الغدیر، ج ۴، صص ۲۸۸ - ۲۸۵، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۶ق.
۷. نجم‌الدین ابراهیم بن علی الحنفی الطرسوسی، تحفة الترك فیما يجب أن يعمل فی الملک، ج ۱، ص ۵۳، دارسه و تحقیق: عبدالکریم محمد مطیع الحمداوی.
۸. وی در بحث وقوف و مواقف حج نیز به این خطب چهارگانه و زمان ایراد آن‌ها اشاره کرده است. (الدروس الشرعیة، ج ۱، ص ۴۱۸).

٢١. وسائل الشيعة، ج ١٣، ص ٥٢٨، ح ٢
٢٢. الدروس الشرعية، ج ١، ص ٤١٧؛ غاية المراد، ج ١، ص ٤٣٥
٢٣. الدروس الشرعية، ج ١، ص ٤٢٤
٢٤. سيد علي طباطبائي، رياض المسائل، ج ٦، ص ٣٩٧
٢٥. وسائل الشيعة، ج ١٤، ص ٢٦، ح ٤
٢٦. شيخ طوسي، مبسوط، ج ٥، ص ٢٧٣؛ تهذيب، ص ٢٦٩؛ المهذب، ج ١، ص ٢٦٣؛ وسيله، ص ١٩٠
٢٧. تذكرة الفقهاء، ج ٨، ص ٣٧٥؛ تحرير الاحكام، ج ١، ص ١١١
٢٨. وسائل الشيعة، ج ١٤، ص ٢٨١، ح ١
٢٩. همان، ص ٢٨٢، ح ٢
٣٠. علامه حلي، منتهى المطلب، ص ٧٦٦
٣١. تهذيب الاحكام، ج ٥، ص ٤٤٧، ح ٢٠٣
٣٢. تهذيب الاحكام، ج ٥، ص ٤٤٧
٣٣. وسائل الشيعة، ج ١٣، ص ٥١٥. چنين مطلبى را در «مقنعه» كه شيخ حرّاز آن نقل کرده، نياقتيم.
٣٤. كافي، ج ٤، ص ٢٧٢؛ شيخ طوسي، مبسوط، ج ١، ص ٣٨٥
٣٥. الدروس الشرعية، ج ١، ص ٤٧٣
٣٦. وسائل الشيعة، ج ١١، ص ٣٩٨
٣٧. الوافي، ج ١٤، ص ١٣١١
٣٨. وسائل الشيعة، ج ١١، ص ٣٩٩

٩. شيخ طوسي، تهذيب الاحكام، ج ٥، صص ١٨٠-١٧٩، ح ٦٠٠ و ٦٠٤؛ تذكرة الفقهاء، ج ٨، ص ١٧٧
١٠. ابن حمزه، وسيله، ص ١٨٧؛ شيخ طوسي، المبسوط، ج ١، صص ٣٦٥ و ٤٠٨؛ تذكرة الفقهاء، ج ٨، ص ٣٧١؛ و...
١١. در احاديث متعدد، مزدلفه را «جمع» ناميده اند به خاطر جمع كردن نماز مغرب و عشا به يك اذان و دو اقامه (ر.ك: لوايع صاحبقراني، ج ٧، ص ٤٠).
١٢. جواهر الكلام، ج ١٩، ص ٦
١٣. شيخ طوسي و علامه حلي، النهايه و نكتها، ج ١، ص ٥١٨؛ مبسوط، ج ١، ص ٣٦٥
١٤. علامه حلي، منتهى المطلب، ج ٤، ص ٧١٥، چاپ سنگي.
١٥. عبد الله جوادي آملی، كتاب الحج (تقرير درس آيت الله محقق داماد) ج ٣، صص ٩-١١
١٦. تهذيب الاحكام، ج ٥، صص ٢٠٢-٢٠١
١٧. الحداثق الناضره، ج ١٦، ص ٣٥٤
١٨. ر.ك. به: فصلنامه «ميقات حج»، زمستان، ١٣٧٨، ش ٣٠، مقاله «امارت حج و زماعت حجاج»
١٩. احكام عمره و حج، ص ١٥٧
٢٠. كيدري، اصباح الشيعة، ص ١٥٧؛ ابن زهره، غنية للزروع، ص ١٨٢؛ جواهر الكلام، ج ١٩، صص ١٠-١٢؛ علامه حلي، تذكرة الفقهاء، ج ٨، ص ١٦٦